|  |  |
| --- | --- |
| STE-001 |  |

بسم الله الرحمن الرحیم

می‌خواهم این قرض اسلامی باشد. یعنی نه به من ظلم شده باشد، نه به شما. از ایشان سؤال کردند، ده سال دو سال سه سال پول ایشان پیش من مانده است، اگر من بخواهم همان پولی که گرفتم به ایشان بدهم، بدون هیچ اضافه ای به ایشان ظلم شده است. و من قبول دارم. چرا؟ چون این پول اعتباری بود، مالیت آن اعتباری بود، وقتی از اعتبارش کم می‌شود از مالیت آن کم شده است. وقتی از مالکیت کم بشود، این قیمت سوقیه نیست، در قیمت سوقیه عرضه و تقاضا تغییرش داده است. این از اعتبارش کم شده است. و این پول خودش مجرد اعتبار بود. مالیت آن اعتبار بود، وقتی از اعتبار کم می‌شود، از مالیت کسر شده است و مالیت ضمان آور است. پس من باید سرکی بدهم. اگر به شما ندهم به شما ظلم شده است. اما اگر از من گرفته بشود، شما می گویید این ظلم نیست، بحثمان به اینجا رسید. من سؤال کردم، که من له الغنم فعلیه الغرم قبول است، گفتید بله، بعد سؤال کردم دولت با خلق پول غنمی دارد فرمودید بله. پس غرمی به عهده اوست، شما اینجا گفتید منی که پول از شما گرفتم، من هم سود بردم. درست است؟ پس اگر بپردازم ظلمی به من نیست. تا اینجا رسیدیم. من پولی که از شما گرفتم قرض، مالک این پول شدم یا نشدم. نما تابع ملک است یا نه؟ درست است، پس مالک آن سود هم من هستم یا نه؟ درست است. پس آنچه من در این راه سود بردم حق خود من است؟ درست است. در تمام قرض‌هایی که داده می‌شود، طرف امکان سود دارد، امکان ضرر هم دارد. اما به عهده خودش است. اگر به صورت مضاربه به من داده باشید، که شما مالک پول باشید، من روی پول کار کرده باشم، شما می‌توانید در سود شریک باشید، چرا، چون مالک اصلید در نما حق دارید. اما وقتی قرض داده می‌شود، قرض مالکیت می‌آورد، برای قرض گیرنده، نما تابع اصل است. پس صددرصد سودی که من از این می‌برم، مال من است. اگر از من گرفته بشود، به من ظلم شده است. پس باید ضامن این ضرر آن باشد که روی آن سود برده است. دولت خلق پول کرد، و سود برد، ضرر را باید به او متوجه کنیم. به من ضرر متوجه نشده است. شارع هم گفته لکم رؤوس اموالکم لا تَظلمون و لا تُظلمون، من اگر بخواهم از آنچه سود برده‌ام به شما بدهم من ضرر کردم.

وقتی من به شما ده میلیون تومان قرض می‌دهم، شما دو فایده از این می‌برید، اسم هر دو تا سود نیست، بحث نما نیست. یک بحث بحث تفاوت ارزش اسمی و قدرت خرید است، این در اقتصاد ما به آن سود نمی‌گوییم. من این را از شما مطالبه می‌کنم. یکی حاصل کارتان، فعالیت اقتصادیتان است که باعث نما این مال شده است. فرض کنید اگر من به جای صدهزار تومان یا صد میلیون، صد کیسه برنج می‌دادم بذر می‌دادم، شما این را می‌کاشتید نمائاتی به وجود می‌آمد، بر اساس قرارداد قرض همه مال شما بود. من فقط آن صد کیسه بذر را از شما مطالبه می‌کردم. در پول هم اگر ما گفتیم پول یعنی قدرت خرید، من سودی از شما نمی‌خواهم. من می گویم آن ده میلیون قدرت خریدی که سه سال پیش به شما دادم همان قدرت خرید من را به من برگردان. و آیا شما از این فاصله قدرت خرید هیچ استفاده ای نکردید، می گویم کردید، چون زمینی خریدید در اثر تورم ارزش این زمین سه برابر شده است. بخشی از آن حاصل رفتار شماست، مدیریت کردید، رفتید زمین خوب انتخاب کردید، ساختمان خوبی ساختید، امثال این‌ها. اما بخشی از آن به شما ارتباط ندارد. نمای کار شما نیست. اینکه قیمت زمین فرض کنید ده میلیون بوده، الان شده بیست میلیون، سه میلیونش حاصل کار شماست، پنج میلیونش حاصل کار شماست. پنج میلیونش به خاطر بالا رفتن قیمت زمین یا کاهش قیمت پول است. من آن پنج میلیون کاهش قیمت پول را از شما مطالبه می‌کنم. حاصل کار شما را نمی‌خواهم و این در زمین شما است. این زمین را شما بعد از ساختن بفروشید، به سی میلیون می‌فروشید ده میلیون اصل پول من بود، ده میلیون بابت قدرت خرید من بود، ده میلیون نمای شماست. اگر من دست به نمای شما بزنم این فرمایش شما درست است، این ظلم به شماست. اما اگر ده میلیونی که بابت تغییر قیمت است، این ظلمی برای شما نیست و محصول کار شما هم نیست. بلکه محصول در حقیقت تغییرات قیمت پول است. من می گویم آن قدرت خرید پول من که عبارت بود صد متر زمین خالی، همان صد متر پول زمین خالی را به من برگردان بعد از سه سال، این ظلم برای شما است. بحث ما این نیست. من حرفم این است که بحث ما سر این نیست، من بحثم این است که این راهکاری که شما پیشنهاد دادید، این راهکار تأثیری در رفتار دولت ندارد. اگر دولت ما دولت منضبط باشد، با همین پول اعتباری هم می‌تواند چنان رفتار کند که ارزش تورم صفر بشود و ارزش پول حفظ بشود، کما اینکه تجربه چندین کشور نشان می‌دهد. و اگر دولت انضباط مالی نداشته باشد، بر فرض ما بیاییم اسکناس را به طلا هم گره بزنیم، انواع راهکارهای خارج شدن از آن وجود دارد، برای دولت‌ها می‌آید دوباره همان پول را، علت اینکه دولت‌ها از پول با پشتوانه طلا خارج شدند، به همین جهت بود، چون دیدند، وقتی دولت پایبند نباشد، همینطوری پول چاپ می‌کند، ولو اخبار رادیوی آن هر روز صبح اعلام می‌کند که هر اسکناس معادل فلان طلا است. ولی وقتی تحویل نمی‌دهد باشد چه اشکالی دارد. روی این حساب آنی که رکن اصلی بحث است و فرمایش شما هم اشکالاتتان قبول است، راه حلتان را ما حرف داریم، این است که ما باید روی انضباط مالی دولت کار کنیم. اگر انضباط مالی دولت به وجود بیاید، پول اگر اعتباری هم باشد، آن لا تَظلمون و لا تُظلمون تحقق پیدا می‌کند. حقوق قرض الحسنه جایگاه طبیعی خودش را پیدا می‌کند. ارزش دارایی‌ها حفظ می‌شود، نقل و انتقال به وجود نمی‌آید و اگر این قاعده رعایت نشود، ما پول را هر چه تعریف کنیم، به هر شیوه ای حتی خود طلا هم بیاوریم، بوده در طول تاریخ خود طلا بوده، حکام یواش یواش از عیار طلا یا وزن طلا می‌تراشیدند، به تدریج پول را بی ارزش و بی ارزش‌تر می‌کردند و ارزش سکه‌های طلا، درهم و دینار در مقابل کالاها کاهش پیدا می‌کرد و طلایی یک درهم صد درهم کسی بدهکار بود، بعد دو سال که می‌پرداخت، می‌دیدند این صد درهم آن صد درهم نیست. چرا؟ چون در ضرابخانه‌های دولت‌ها دستکاری می‌کردند. روی این حساب مهم این نیست که ماهیت پول ما چی باشد. مهم این است که آیا دولت آن انضباط مالی را رعایت می‌کند یا نمی‌کند؟ ممکن است شما این سؤال باشد اگر دولت بخواهد رعایت بکند می‌تواند یا نه؟ بله تجربه کشورهای موفق نشان داده که دولت‌هایی که یک مقدار به قول معروف در مسائل مدیریت اقتصادی در طراحی‌ها عرضه دارند، این‌ها توانستند. بعد از مدت‌ها توانستند به جای اینکه طرح‌های توسعه ای را با چاپ پول جدید بروند پل درست کنند، سد درست کنند، پالایشگاه درست کنند، این‌ها آمدند با پول‌های مردم، اصطلاحاً با واگذاری در قالب انواع اوراق بهادار به مردم مثل اوراق مشارکت‌ها، سهامداری‌ها و این‌ها از طریق خصوصی کردن و مردمی کردن، آن کسری بودجه را تأمین کردند و توانستند هم ارزش پولشان را حفظ کنند و آن طرح‌های توسعه ای را اداره بکنند. خلاصه حرف بنده این است که این راهکار راهکار نیست، راهکار در انضباط مالی دولت است.

شما می گویید انضباط شد، تورم هم می‌آید مثلاً دو درصد، روی تورم دو درصد من بحث می‌کنم. این نهایت کمال سلامت اقتصادتان است. من از شما قرض گرفتم باید به اندازه آن دو درصد به شما بدهم. دلیلتان این است که من سود بردم، باید بدهم به شما م

دلیلم این نیست، ارزش پول من و قدرت پول من دو درصد کاهش پیدا کرده همان را بدهید.

یعنی قبول کردید که دولت سود برده است، بعد باید دولت له الغنم است، باید علیه الغرم باشد که حرفی نداشتید. بعد گفتید علاوه بر اینکه دولت سود برده است، تو هم سود بردی. من از شما سؤال می‌کنم من مضاربه با شما بستم یا قرض گرفتم. فرض ما قرض است، وقتی قرض گرفتم، من مالکم یا نیستم. وقتی من مالکم، نما تابع ملک است یا نه؟ تابع اصل است، پس سودی که حاصل شده مال من است. پس اگر من به شما بدهم با اینکه سود بردم، برای من ظلم است. شما قبول کردید

من سود نمی‌خواهم اصل مالم را می‌خواهم. شما وقتی قرض گرفتید.

می گویند قدرت خریدش کم شده، دولت روی آن سود برده است، بر مبنای آن ضرر گردن دولت است. اینکه از من می‌خواهی چون آن ضرر را که انداختی گردن دولت، از او گرفتی، پس اینی که از من مطالبه می‌کنی، بابت ضرری که کردی نیست، بابت سودی که من بردم است.

ببینید آن غرامت شما را

من پول خودم را می‌خواهم، پولم را به کی دادم. من الان به ایشان صد هزار تومان دادم، و این صد هزار تومان، من یک نکته بگویم انضباط مالی که من می گویم، یعنی تورم صفر، شما بیا روی این حرف بزن نه تورم دو درصد. بگو تورم صفر حرف بزنید.

حرف من این است شما می گویی دولت سود برد، روی تورم

تورم صفر هیچ سودی نبرد، دولت انضباط مالی به کار گرفته است.

در تورهم صفر همان اسم ارزش اسمی که می‌دهد، قدرت خرید من هم هست. شما حاج آقا بیا روی تورم صفر بفرمایید.

من می گویم شما می گویی سلامت اقتصادی مال آن‌ها تورم صفر است، تا تورم دو درصد هم انضباط مالی را در آن نوشته ای که برای من نوشتی، ماکزیمم آن تورم را بیاوری تا بشود دو درصد. می‌گوید در تورم دو درصد من از شما قرض گرفتم. این قرض را که می‌خواهم بدهم به شما، می‌خواهم بر مبنای لکم رؤوس اموالکم لاتَظلمون و لا تُظلمون بدهم. این شما چون دو درصد کم شده است، این تنزل را ظلم به تو است. باید بگیری، قبول کردی، که در مسئله تورم دولت خلق پول می‌کند، دولت له الغنم است، قاعدتاً علیه الغرم هم هست. بعد به من می گوییم از این سود هم تو بردی، یک چیز هم از این می‌خواهم. شما می گویی تنزل را من از او گرفتم اما چون تو صعود بردی من هم می‌خواهم. می گویم من از شما قرض گرفته بودم. وقتی قرض می‌گیرم، من مالک هستم. وقتی من مالک اصل هستم، پس مالک نما هم هستم. اگر بخواهم از من از این نمایی که من مالکم بگیری، به من ظلم شده است. پس می گویم بر مبنای تورم شما نمی‌توانید قرض لا تظلمون و لا تُظلمون را اجرا کنید. می گویم بر مبنای تورم قرضتان می‌شود اما تَظلمون و اما تُظلمون. من می گویم پول اسلام پولی است که با قرض او لا تَظلمون و لا تُظلمون حاصل بشود. پول رایج جهانی اما تَظلمون و اما تُظلمون.

ببینید اولاً من فرضم این است که در آن نوشته ما عرض کردیم، بعضی کشورها توانستند، بین صفر تا دو درصد کنترل کنند. مقصود این نیست که حتماً دو درصد باید باشد. آن‌ها هم می گویند هنر دولت در این است که به صفر برساند. کما اینکه برخی کشورها همین کار را کردند. نکته دوم این است که

قدم به قدم عقب نشینی می‌کنی. شما اقتصاد ضابطه مند فعال آلمان را به رخ من کشیدی، و گفتی تورمشان صفر تا دو درصد است. حالا در دو درصد می‌بینی باز نمی‌شود درستش کنی می‌آیی روی فرض نادر که صفر درصد است، بپرسید از کارشناسان، مورد تورم صفر درصدی نادر کالمعدوم است. می‌خواهی مشروعیت آن پول را در موردی که نادر کالمعدوم است ثابت کنی. من حرفت قبول دارم. در وقتی که این اقتصاد تو به صورت نادر کالمعدوم

اینطور نیست، اولاً عرض کردم هدفگزاری است، من هم قبول دارم فرمایش شما را اینکه دقیقاً صفر بشود، این نادر کالمعدوم است. من هم قبول دارم. اما همان پول طلای خالص که در صدر اسلام جریان داشت، تورم بالای پنج درصدی داشته است.

موضوعی را با شما مطرح کردم، گفتم من با این پول رایج جهانی از شما قرض می‌خواهم بگیرم. قرض لا تَظلمون و لا تُظلمون، دیدی عملیاتی نبود.

به همان شیوه که در صدر اسلام روی پول طلا و نقره با تورم پنج درصد به بالا عملیاتی کردم، آنجا وقتی درهم می‌گرفت، روایات ما پر است. می‌گوید از روزی که من درهم قرض کردم، قیمتش این بود.

شما نتیجه ای که من گرفتم قبول کن.

قبول ندارم، دو درصد هم حل می‌کنم.

شما نتوانستی قرض لا تَظلمون و لا تُظلمون را پیاده کنی. حالا می گویی نشد، می‌رویم در طلا، این موضوع تمام کن.

ببینید اگر دولت برنامه ریزی کرد روی انضباط مالی، آمد دو درصد تورم رخ داد، من هم به شما قرض دادم. مثلاً یک میلیون تومان قرض دادم. من حقم از شما چیست؟ حق من از شما کاری به سود شما من ندارم که شما ارتباط می‌دهید به سود بردن، حق منی که به شما یک میلیون تومان قرض داده‌ام این است که سال آینده قدرت خرید یک میلیون تومان من را بدهید. ربطی به دولت ندارد. چون من با شما معامله می‌کنم.

قدرت خریدتان تابع شرایط اقتصادی است. اگر خلق پولتان بیشتر از خلق کارتان باشد، قدرت خرید پولتان کم می‌شود. بحث ما این است، ضامن این تنزل من هستم یا ضامن این تنزل آن است که خلق پول کرده است.

ضامن نسبت به من شخص حضرت عالی هستید که قرض کردید. چون پول من با توجه به اینکه دولت ما اینطوری است، اقتصاد ما تورمی است از من یک میلیون تومان قرض کردید، و یک میلیون تومان ارزش پول قدرت خرید من را باید بدهید. اما آیا شما از دولت طلبکار هستید. شمای قرض گیرنده، قبول داری که دولت ضامن است.

ضامن قرض گیرنده

وقتی او ضامن است از دو جهت می‌خواهی مطالبه کنی. می گویم اگر با پول درهم و دینار قرض می‌دادی، از سود من چیزی مطالبه می‌کردی می گویند نه. می گویم از این می‌خواهی، می‌گوید بله، می گویم تفاوتش چی است. می گویی آن موقع

من همان پولی که به شما دادم، آن قدرت خریدی که به شما دادم سال گذشته، همان قدرت خرید خودم را می‌خواهم از شما. فرض ما این است که پول یعنی قدرت خرید چون حاج آقا این را قبول کردند. پول را ایشان قدرت خرید می‌داند، من هم قبول دارم.

شما قبول کردی دولت در این قسمت غنم داشت. اگر غنم داشت، پس غرم شما باید از او بگیری نه از من.

آن را توضیح می‌دهم. من با شما قرارداد بستم

شما با من قرارداد بستی، اگر دولت بیاید به اندازه غرمی که شما داشتی از غنمی که برده بدهد، باز هم از من مطالبه می‌کنی.

من سوالم این است من به شما یک میلیون تومان قدرت خرید دادم، مال شما شده است. از این لحظه شده ملک شما، دولت اگر کاهش ارزش پول داده، مال شما را کاهش داده به من ربطی ندارد. پس من بر اساس قراردادی که با شما بسته‌ام سر سال می‌آیم یک میلیون قدرت خرید خودم را پس می‌گیرم. شما می گویی من متضرر شدم. شما متضرر شدید به خاطر کار دولت، اگر بناست دولت چیزی بپردازد، به شمای قرض گیرنده باید بپردازد، به من قرض دهنده

شما اسم تورم می‌بری یا نمی‌بری.

می‌برم.

تورم خودش برای خودش یک شخصیتی دارد یا نه؟ درست است، ضرر تورم به کسی می‌خورد که پول دستش است، سود تورم به کسی می‌خورد که خلق پول می‌کند، من خلق پول نکردم، من مسئول تورم نیستم، پول شما در یک جریان عمومی تنزل کرده است. دست من هم باشد تنزل می‌کند. پیش شما هم باشد تنزل می‌کند. پس این تنزلش همگانی است. ببین وقتی تنزل همگانی است، آنکه خلق پول کرده است، سود همگانی برده است، ضامن ضرر همگانی است. در این قسمت شما ضرری که می‌کنی باید به دولت رجوع کنی نه به من. من سودی که می‌برم بر مبنای این است اصل را از شما قرض گرفتم. اگر این اصل آتش گرفت، به شما مربوط نیست، اگر این اصل ضرر کرد، به شما مربوط نیست، درست است. چطور اگر من سود بردم شما یک چیزی از من مطالبه می‌کنی.

من اصلاً سود شما را نمی‌خواهم. من اصل خودم را می‌خواهم.

اصل خودت را باید از او بخواهی.

من به شما قرض دادم، من قدرت ده میلیون خریدی که به شما قرض دادم، همان ده میلیون قدرت خرید را از شما می‌خواهم. شما می گویید دولت ارزش مال شما را کاهش داده، خوب شما بروید از دولت بگیرید.

شما قبول کردید اگر بخواهد لا تَظلمون لا تُظلمون باشد، دولت باید به اندازه ای به من بدهد، من می‌گفتم به شما بدهد، شما می گویی به تو بدهد. من بحثم این است که دولت بدهد چه به من بدهد یا به شما بدهد. تو قبول می‌کنی که دولت چون سود برده است من از تو می‌خواهم. این را جواب بده دولت له الغنم است علیه الغرم است یا نه؟

بله به من نمی‌دهم به شما هم نمی‌دهد. او خرج می‌کند بیمارستان می‌سازد، جاده می‌سازد. بحث سر این است که یا شما به دولت اختیار می‌دهید طبق نظریه ولایت فقیه می‌خواهید باشد، یا هر نظریه ای یا به دولت اختیار می‌دهید که در کسری بودجه‌هایش پول چاپ کند یا اختیار نمی‌دهید. اگر اختیار دادید او می‌خواهد چاپ کند بیمارستان بسازد.

شما قبول دارید لا یحل ما لمرئه الا بطیب نفسه وقتی پولت کم می‌شود طیب نفس سریع.

نه من معتقدم تورم باید صفر بشود. من معتقدم کسری بودجه دولت نباید از طریق چاپ اسکناس باشد. اما آن‌ها که به او اجازه می‌دهند که در کسری بودجه دولت بیاید چاپ اسکناس بکند، آن‌ها باید جواب بدهند. آن‌ها معتقد هستند دولت ضمانت ندارد، می‌رود برای مردم بیمارستان می‌سازد. اما من قبول دارم که دولت حق ندارد برای کسری بودجه پول چاپ کند، باید در کسری بودجه طرح‌هایش را به مردم واگذار کند، یا از طریق درآمدهای خودش طرح‌هایش را پیش ببرد. یا اگر درآمدهایش کفایت نمی‌کند، به مردم واگذار کند طرح‌هایش را حق ندارد پول جدید چاپ کند، اما کسانی که بله به دولت اجازه می‌دهند وقتی بودجه عمومی بسته می‌شود، می‌رود به شورای نگهبان، شورای نگهبان آنجا می‌بیند که درآمدهای دولت اینقدر است، هزینه‌هایش این قدر است، صد هزار میلیارد کسری بودجه دارد و اجازه می‌دهد دولت صد هزار میلیارد پول جدید چاپ کند. آن‌ها که اجازه می‌دهند باید پاسخگو باشند. من از جهت نظری قبول ندارم، معتقدم دولت کسری بودجه‌اش در دولت اسلامی نمی‌تواند کسری بودجه داشته باشد. باید تراز باشد، درآمدهایش هزینه‌هایش باید تراز باشد و اگر

یک درصد عیبی ندارد، یک درصد به اعتقاد اسلامی عیب دارد، چرا عیب ندارد برنامه ریزی شده آن عیب دارد.

در اقتصاد سالم جهانی یک درصد و این‌ها معفو است.

آن‌ها معفو که می‌دانند مسامحه می‌کنند، در یک درصد دو درصد مسامحه می‌کنند، چون بحث پایبند به حقوق مالی نیستند. می گویم این راهکار راهکار

شما وقتی می گویی این کاری که دولت می‌کند خلاف شرع است، من هم می گویم سمعاً و طاعه، شما وقتی می گویی له الغنم است، پس علیه الغرم است، من هم می گویم سمعاً و طاعه درست است. اختلافمان سر یک مسئله است و آن این است که این هزار سال قبل از اینکه این پول جدید اختراع بشود، آیا اقتصاد جهانی می‌گشته یا یک چیز هجو و غلطی بوده است. سالم داشته مریض هم داشته، خوب داشته بد هم داشته است. هزار سال چطور بوده است.

همان هزار سال تورم داشته است.

تورم کجا بوده است؟

در همان جزیره العرب در صدر اسلام در اثر فتوحات، فتوحاتی که دوره خلفای دوم و سوم شروع شد، غنائمی که وارد کشور اسلامی می‌شد، دو گروه بود. غنائم پولی بود، غنائم جنسی کالایی بود. چون حجم پول در جامعه، پول سریع می‌آمد به مرکز حکومت اسلامی، اما کالاها مثل زمین، شتر، گاو این‌ها طول می‌کشید بیاید، حجم پول یواش یواش افزایش پیدا می‌کرد. در نتیجه تورم در همانجا هم شکل گرفت.

پول کاغذی تورم در آن تصور می‌شود. وقتی پول کالا است، تصور تورم در آن چه طوری است. الا اینکه طلای تقلبی، یعنی عیار طلا را کم کنند، بعد طلا چاپ کنند یا وزنش را کم کنند.

سه تا عامل یک عامل این است که همان پول طلایی فراوان بشود در جامعه، مثل واقعه ای که در صدر اسلام رخ داد. فتوحاتی که می‌شد، غنائم پولی می‌آمد داخل کشور. پول مقابل کالاها افزایش پیدا می‌کرد. در نتیجه حتی خلیفه دوم این نقل تاریخی است، خلیفه دوم وقتی به خلافت رسید، گفت ای‌ها الناس اینکه در زمان پیغمبر دیگر اینقدر بود، چون قیمت‌ها اینجوری بود، الان ارزش دینار کاهش پیدا کرده است، بیست و پنج درصد قیمت دیه را افزایش داد به دینار و نسبت به درهم گفت اینجا کاهش ارزش پول بیشتر رخ داده، لذا قیمت دیه را پنجاه درصد افزایش داد.

کاغذ خودش قیمت ندارد. درست است. دولت امضا می‌کند روی آن به آن اعتبار می‌دهد. سکه طلا اگر آتش بگیرد، چه اتفاقی افتاده است. هیچی سکه است. طلا آتش گرفت، ذوب شد، سکه طلا است، این کاغذ سوخت هیچی.

علت اینکه می‌فرمایید چرا در طلا تورم به وجود می‌آید، می گویم سه عامل باعث می‌شود. یکی فراوانی طلا، گاهی مواقع دولت‌ها دسترسی به طلا، کشف طلا می‌کردند. معادن طلای جدید کشف می‌شد، ضربهای سکه جدید می‌شد، وارد بازار می‌شد.

طلا کالاست درست است؟

بله حجم پول کالایی

طلا کالاست، قیمت سوقیه دارد، قیمتش تنزل می‌کند ترقی می‌کند. تنزل و ترقی قیمت سوقیه ضمان آور نیست. اگر یکی از کالاها آمد شد معیار، اگر یکی از کالاها آمد شد پول، ترقی و تنزل این اصطلاحاً سایه ای است از بقیه کالاها، من وقتی پول به شما قرض می‌دهم یعنی دارم درهم یا دینار

اگر دینار می‌گرفتید، طلا کم و زیاد می‌شد، سرکی روی آنی گرفتی در زمان امام‌ها نمی‌گرفتی در زمان امام‌ها در حالیکه با دینار معامله می‌کردند، طلا قیمت سوقیه آن تغییر می‌کرد یا نه؟ قرضی که مردم با دینار می‌گرفتند به خاطر اینکه طلا آمده پایین روی آن سرکی می‌گرفتند.

لذا می‌آمدند از امام می‌پرسیدند، من آیا همان روزی که تحویل دادم، آن مبناست، یا امروز که می‌خواهم تصفیه حساب کنم این مبناست.

در مسئله کالا اگر گندم شما به من قرض دادی، من گندم به شما بدهم، گندم قیمتش نصف شده باشد، از من گندم بیشتری مطالبه می‌کنی؟

پس این همه روایات آمدند از ائمه در رابطه با پول پرسیدند یعنی هیچی نمی‌فهمیدند. کالایی که پول می‌شود ضوابط دیگری پیدا می‌کند.

من سوالم این است در دوران امام‌ها اگر طلا تنزل می‌کرد، دینارهایی که به یکدیگر داده بودند در قرض و این‌ها چیزی مطالبه می‌کردندم

نه خیر نمی‌کردند، ولی در عین حال تورم بود.

من خیال می‌کردم این اختلاف داریم، دیدم این اختلاف هم نداریم. شما بگو

حاج آقا اگر حضرت عالی یک میلیون تومان به من قرض بدهید، یک سال دیگر که می‌خواهم این میلیون را به شما پس بدهم کار نداریم چکار کردم با این پول، می‌خواهم این پول را پس شما بدهم این یک میلیون سال دیگر ارزشش کاهش پیدا کرده است، ضامن این کاهش ارزش این پول کیست؟ دولت است که تورم به وجود آورده است یا شمایید، یا من هستم.

دولت است.

حضرت استاد من می‌خواهم راجع این جلسه صحبت کنم. اصل مطالب و نظریه حضرت عالی را راجع به اصطلاح بحث قدرت خرید و مالی بودن و نبودن پول و این‌ها را دوستان قبول دارند، مطالعه هم کردند.

من می گویم شما از حرفهای من همه‌اش را قبول کردید، آن یکیش که قبول ندارید مطرح کنید کدام است؟

راهکاری که دادید

من می گویم در این پول جدید بر این مبنا به وجود آمد. که آلمان‌ها مارک طلاشان را یهودی‌ها مارک کاغذی می‌گرفتند، می‌دادند، مارک طلا می‌گرفتند، این را در عروسک قایم می‌کردند، این را می‌فرستادند، آمریکا، مجله ایران باستان مال سال 1311 است، قبل از تولد من است. من این مجله را دیدم. در این مجله این کارهای یهودی را در آنجا نشان می‌دهد که عروسک را باز کردند در گمرک، دیدند پر از سکه مارک است می‌خواهند بفرستند آمریکا، هر چه کردند، دیدند اینکه ما در مقابل کاغذ پول بدهیم این پول را از کشور خارج می‌کنند. آمدند گفتند ما پشتوانه را از طلا تبدیل می‌کنیم به کاری که کارگرمان می‌کند. همان تولید ناخالص ملی، و بعد دیگر در مقابل کاغذ پول به کسی ندادند. گفتند ما کالا می‌دهیم. این برنامه‌شان است. و پشتوانه طلا را حذف کردند، انگلیس‌ها دیگران دیدند، این‌ها حذف کردند، اگر آن‌ها حذف نکنند، طلاهایشان خارج می‌شود، آن‌ها هم حذف کردند. همه جاها حذف کرد، به ما هم ایراد می‌گیرند که اگر آمدید، پشتوانه را کردید طلا، طلا را از مملکت خودتان خارج می‌کنند، راهکاری که ما می گوییم این است. ما می گوییم اگر طلا را بگذارید، در خرید و فروش کالا، زحمت دارد، مثلاً چند کیلو طلا جابجا کنید، دزدی دارد، هزار مبنا دارد، همین کارت‌ها که الان هست، سالم‌ترین و امن‌ترین نوع جابجایی است. ما به این قبول داریم. این درست است. اما بحث ما در مورد طلا یا کالا هر چیز که لا تَظلمون و لا تُظلمون برایمان مطرح است. کالا باشد. می گوییم طلا سنگ وزنه است. ما این اسکناس می گوییم معادل این مقدار طلا پشتوانه آن است. ارزش آن است. اما ما در مقابل این اسکناس این مقدار طلا نه دپو می‌کنیم در بانک‌ها ذخیره، نه به کسی تعهد می‌کنیم، این مقدار طلا می‌دهیم. می گوییم به اندازه این مقدار طلا از هر کالایی بخواهی می‌توانیم به تو بدهیم الا طلا که طلا را خارج نکند. بر این مبنا می گوییم پول روی آن نوشته شده اینقدر طلا، چه خودش طلا باشد، چه رویش بنویسی این مقدار طلا، با اینکه کاغذ است، اما چون پشتوانه آن کالا است، این پول کالایی است. با این می‌توانی لا تَظلمون و لا تُظلمون عمل کنی. دولت می‌داند اگر اسکناس یک دانه بیشتر چاپ بکند، ضمانت اینکه اینقدر طلا باشد، می‌آید پایین و این ناندانی تورم بسته می‌شود. ما می‌خواهیم این را بگوییم. ما نمی‌گوییم طلا را دپو کنند و نمی‌گوییم در دست مردم طلا جابجا بشود. ما این را می گوییم آب سه تا مرحله دارد. یخ می زند، به صورت مایع است، به صورت بخار هم هست. درست است، برای جابجا کردن آب یخ را بخواهی جابجا کنی، خیلی زحمت دارد، بخار را بخواهی جابجا کنی با سیستم باد و این‌ها در خلقت می‌تواند، اما ما نمی‌توانیم. اما آب را می‌توانی همه نوع جابجایی کنی. پول اگر به صورت اعتبار باشد، گاز است. کنترل آن سخت است، این بورس‌ها اعتبار است. یک وقت می‌بینی می‌رود بالا، یک وقت به شدت خورد زمین، و ما در خطر این هستیم. همین کاری که در مالزی پیش آمد که آمد آقای؟؟؟ محمد به رهبری گفت، ما یک شبه گدا شدیم، یک یهودی آمد همه کارشان به هم زد. وارد شد برنامه را ریخت. ما می گوییم، برای اجرا اگر در دست ما طلا باشد، مثل اینکه یخ بخواهیم جابجا کنیم. پول کاغذی تورمی هم باشد، مثل بخار را می‌خواهیم جابجا کنیم. اما اگر پشتوانه مشخص داشته باشد، این مثل مایع است. هم تثبیت می‌شود، می‌توانی لکم رؤوس اموالکم لا تَظلمون و لا تُظلمون را با آن کار کنی قرض بدون بهره می‌توانید بدهید. می‌توانید بگیرید، روی این می‌توانید کار کنید و این اشکالات که می‌گیرند. می گویند آن موقع می‌توانستند طلا را وزن کنند ما اصلاً عقیده نداریم که طلا در دست و پای مردم باشد. نه امنیت دارد، نه حمل و انتقال آن امکان پذیر است. ما می گوییم پول کاغذی باشد. ما با پول کاغذی مخالفت نداریم. ما می گوییم پول کاغذی، کارتی الکترونیکی هیچ حرفی نداریم. اما این پول ما به ازاع آن مشخص باشد. شما می‌آیید میگویید شرایط اقتصادی ما به ازاعی که من می گویم این بد است. می دانید چرا؟ پول خون شماست، همان طوری که خون در بدن باید فلزاتش، سدیم آن، کلسیم آن، نمکش، قندش، فشارش همه چیز باید تثبیت باشد، پول عیناً خون است. شما وقتی که می‌آیی شرایط اقتصادی را به پولتان وصل می‌کنید، بیماری اقتصادی عضویتان را تبدیل می‌کنید به بیماری خونی، به دکترها بگویید. یک کسی دستش را سیاه کرده می‌خواهند قطع کنند، یک دارویی به او می‌دهند می‌خورد، این انگشتان او خوب می‌شود. اگر آن دارو را نخورد انگشت‌هایش قطع می‌شود. اما اگر این دارو را خورد دیابت می‌گیرد. انگشتان او را قطع کنید یا دارو را بخورد، انگشتش خوب بشود، دیابت بگیرد. دکترها می گویند نه انگشتش قطع بشود. دیابت بدتر است. به مجرد اینکه پولتان آمدید، بیماری اقتصادیتان را خواستید به وسیله پول برطرف کنید، پول بیمار می‌شود. پول که بیمار بشود، اقتصادتان بیماری خونی می‌گیرد. بیماری خونی خطرناک‌ترین نوع بیماری است.

اینجایش را قبول نداریم. من از همین مثال شما همانطور که آن پول اعتباری به قول شما اگر انضباط مالی دولت باشد، می‌تواند تبدیل بکند به مایع و هیچ خطر نداشته باشد، جابجایی آن هم آسان باشد. پولی که پشتش طلا، نوشتند روی آن هر اسکناس معادل آن گرم طلا، آیا دولت می‌خواهد روی این انضباط داشته باشد یا نه؟ اگر انضباط داشت، مثل همان پول اعتباری می‌ماند که فرض حاج آقا این است که دولت تعهدی به پرداخت این پول‌ها ندارد. آیا دولت متعهد می‌شود طلا بپردازد؟

دولت می‌گوید به اندازه این مقدار طلا کالا به تو می‌دهم. ثمره‌اش اینجاست بنده این کاغذ را که دادم الان همان پنجاه هزار تومان را به من می‌دهد که آن زمان می‌توانستم با پنجاه هزار تومان صد متر زمین بخرم، الان می‌توانم یک استکان بخرم. اما اگر این شد معادل طلا، آن موقع اگر صد متر، حالا هم همین مقدار طلاست.

نکته‌اش اینجاست، این سیستم تقریباً از حدود هزار و نهصد و سی و سه هفتاد سال پیش این سیستم بود. پول نوشته می‌شد که پول‌های ایران را اگر یادتان باشد، اخبار هر روز صبح می‌گفت. هر ریال ایران برابر است با فلان مقدار طلا، اما هیچ کس نمی‌داد. و چون نمی‌دادند نتیجه‌اش می‌شد که این تورم پولی بود، چرا چون دولت انضباط نداشت.

با توضیح حاج آقا بحث ربا هم پیش نمی‌آید.

استاد این جلسات برای همین است.

یک جلسه دیگر به همین اندازه سه ساعته می‌گذاریم، اگر کسان دیگری هم دارید جلسه‌تان وسیع‌تر باشد، آن‌ها هم حرفی داشته باشند بیایند بزنند من دست همه‌تان می‌بوسم.

این جلسات برای همین است که ما مباحث چکش کاری بشود، نتیجه گیری بشود. نمونه این مسافت شرعی که به کیلومتر هشت نظر در رساله‌های مختلف بوده است. آمدند اینجا کار کردند اندازه ذراع و این‌ها هم یک کاروان پنج نفر شترم شتر کرایه کردند و رفتند در بیابان و مسافتی را اندازه گیری کردند.